

آلودگی ۸۴درصد آب آشامیدنی افغانستان، هشتاد تغییر اقلیم، ساخت دو ساختمان دردانشگاه کابل باهمکاری چین و بازتاب سخن دبیر کل ناتو که خروج از افغانستان را پرزه‌پرته از ماندن دانسته است؛ سرخط مهم‌ترین خبرهای افغانستان است. روزنامه «افغانستان ما» هم به نقل از نخست‌وزیر پاکستان روایت کرد: «برای هیچ فرد یا گروهی پناهگاه امن ایجاد نکردیم».



در حاشیه، در متن

علی شکوهی

از خاطراتی که از زبان سران قواد دوران حیات امام شنیده می‌شود، برگزاری نسبتاً منظم جلسات مشورتی با یكدیگر بود که گاهی هر هفته تا سه جلسه برگزار می‌شد. این جلسات که در آن نخست‌وزیر وقت هم شرکت داشت و از طرف حضرت امام هم مرحوم سیاحمدآقا خمینی شرکت می‌کرد، کانون تصمیم‌گیری کشور محسوب و موجب همکاری و هماهنگی همه قوا با یكدیگر می‌شد.

شاید اقتضات آن روز کشور به خصوص حاکم بودن شرایط جنگی، ب برگزاری منظم این جلسات را توجیه می‌کرد اما یک وجه قضیه هم مناسبات عاطفی خوبی بود که در میان سران قوا جریان داشت و موجب تقویت این مناسبات می‌شد. اکنون اما وضعیت به شکلی است که خیلی از آن مناسبات عاطفی خبری نیست ولو آن دو تن از سران قوا، برادر یكدیگر باشند.

این را گفتم تا اشاره‌ای بکنم به اظهاراتی که این روزها سران دو قوه علیه یكدیگر دارند. رئیس قوه مجری به گنایت از عملکرد برخی دادگاه‌ها می‌کند و از رعایت نشدن قانون در رسیدگی به اتهامات، شاکی است و از تئابری استفاده می‌کند که به رئیس یک قوه دیگر برمی‌خورد.

رئیس قوه قضاییه هم وارد میدان می‌شود و همان تعبیر را مورد استفاده قرار می‌دهد و خطاب به رئیس جمهوری می‌گوید ما که «بیکار» نیستیم و بیکار شما هستیم که مذاکره کردید و پرچام را موجب شدیدا هنوز این سرصدا نخواستید یک باره ناب-رئیس قوه مقننه وارد ماجرا می‌شود و جواب رئیس قوه قضاییه را می‌دهد و هنوز جوهر نوشته ایشان خشک نشده، دادستان هم به آقای علی مطهری جواب می‌دهد. این وضعیتی است که ما داریم یعنی همه دارند بلند بلند علیه یكدیگر حرف می‌زنند که اصلا مطلوب نیست.

اکنون کار به جایی کشیده است که افکار عمومی این وضعیت را بد تلقی می‌کند و خواستار تغییر رویه این سران است. در این باره مطهری، نماینده مردم تهران در مجلس گفته است: «ادبیات رئیس قوه قضاییه مناسب نبود. این طرز صحبت که چهار سال همه کارها را رها کرده و دور پرچام سینه زداید، اول واقعت ندارد و منصفانه نیست و ثانیاً لحن خوبی ندارد و توام با استهزا است. به هر حال این گفت‌وگوی رسانهای که ادبیات آن در شأن روحی دو قوه نیست، ممکن است باعث ناامیدی و دلسردی مردم شود.

برای کم کردن تصویر بدی که این مباحثات در ذهنیت مردم ایجاد می‌کند، حضرتی، نماینده عضو هیأت رئیسه فراکسیون امید از سران قوا خواست که هم جلسه مشترک خود را افزایش بدهند و منظم که هم جلسه داشته باشند و هم یک دید خیره بارگزاری جلسات مشترک سران سه قوا تشکیل دهند تا با برگزاری مرتب و با برنامه از پیش تعیین شده این جلسات، متن‌ها و موضوعات اختلافی بین قوا کمتر شود و هم سنگتویی تعیین کنند تا محتوای جلسات هم به اطلاع مردم برسد. به نظر می‌رسد این پیشنهاد بدی نیست و خوب است این خبرخواهی را همه سران قوا مورد توجه قرار بدهند و جلسات سران قوا را احیا کنند.

کدام دین؟ کدام دیندار؟

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مقدم، عضو مجمع روحانیون مبارز در سخنانی گفت: وقتی سخنان برخی هم‌لباسی‌هایم را در صداوسیما درباره دین می‌بینم و می‌شنوم خجالت می‌کنم.

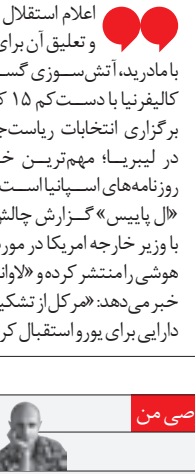
این سخن را مثلاً من بهتر می‌فهمیم زیرا هم تجربه دین خواهی وسع جوانان در سال های قبل و اوایل انقلاب را شاهد بودیم و هم دین گریزی این روزهای طیف بزرگی از جوانان را می‌بینیم که متأسفانه در نزد برخی از آنان به دین‌ستیزی هم پهلو می‌زند. اینکه چرا پیام دین و دینداران همانند گذشته برای بخشی از جامعه و اقایل کباریست در روزهای اولیه جهان را ندارد، موضوعی است که باید درباره آن تامل و مطالعه کرد اما در همان نگاه اول به دو نکته باید توجه کرد: اول نوع تفسیر و نگاه‌سی که از دین در جامعه ترویج می‌کنیم. دوم نوع رفتاری که دینداران به نام دین با نظام دینی از خود بروز می‌دهند. در واقع گریز از دین می‌تواند هم دلیل نظری و محتوایی داشته باشد و هم دلایل عینی و عملی و باید به هر دو وجه توجه نشان داد.

جناب مقدم در این جلسه به درستی گفته‌اند: «فاع ما از دین زمانی است که تفسیری اخلاقی، انسانی و کارآمد از آن داشته باشیم. اسلام اگر کارآمد نباشد زمین می‌خورد. اگر اسلام کارآمد نبود همان بلایی که بر سر مسیحیت قرون وسطی آمد سراغ ما می‌آمد.»

تفرقه در امریکا، وحدت در ایران

امروز و فردا موضع جدید ترامپ درباره برجام اعلام خواهد شد. همه می‌انتظار دارند که سیاست جدیدی در این باره در پیش گرفته خواهد شد و این در حالی است که همه تحلیلگران معتقدند این سیاست جدید باعث می‌شود امریکا در جهان در مقوله برجام منزوی خواهد شد و همکاری ایران با روسیه و چین و اروپا با وجود مواضع واشنگتن ادامه خواهد یافت.

آن نکته که جالب به نظر می‌رسد تفرق‌های است که به این دلیل در امریکا ایجاد شده و وحدتی است که در کشور ما پدید آمده است. اظهارات رئیس جمهوری به نفع سپاه و مواضع فرمانده سپاه در نفع دولت را باید محصول خصومت‌ورزی ترامپ دانست.



اعلام استقلال کاتالونیا و تعلق آن برای مذاکره با مادرید، آتش‌سوزی گسترده در کالیفرنیا با دستکم ۱۵ کشته و برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در لیبیا؛ مهم‌ترین خبرهای روزنامه‌های اسپانیا است. روزنامه «ال یاییس» گزارش جانش ترامپ با وزیر خارجه امریکا در مورد ضرب هوشی رامنشر کرده و «لانگواردا» خبر می‌دهد. «هر کل» از تشکیل وزارت دارایی برای یورو استقبال کرد.

میکروسکوپ خصوصی من



امیر بوریا

وارونگی در دنیای بدون آقای کبارستمی

سال‌هایی چنداست که عرض می‌کنم واژه‌ها از معنای خود، تهی شده‌اند و بسیاری اوقات معنایی معکوس یافته‌اند. نمونه‌های ساده، وارونگی را خوب نشان می‌دهند: زمانی می‌گفتم «قلتی، کاسب است»، و مقصودمان این بود که او کاری و پر تلاش و پیگیر است. سر صبح پای کسب و کارش است و تا شب، خستگی نمی‌شناسد. بابت همین کوشش بود که می‌گفتم به حاصل کارش می‌رسد و به هر چه برسد، حقش است. حالا اگر عین همین تعبیر «کاسب است» را در وصف کسی به کار ببریم، قاعدتاً مقصودمان این است که بچه زرنگی است. خوب لای می‌کشد و خوب دولا پنهنا حساب می‌کند. حالا «کاسب بودن» را به معنایی می‌گیریم که درست بر عکس کاسب واقعی بودن است.

آنچه این روزها داغ دل هر کس را که به هنر و برای انسان منزلت قابل استت تازه کرده از جانب رئیس سازمانی بیان شده که نامش «نظام پزشکی» است، اگر در زمان‌هایی زندگی می‌کردیم که هر واژه در معنایی اصلی خود به کار می‌رفت، کار این سازمان به روشنی ایجاد نظم و قاعده‌مندی و برقراری نظام مشخصی در جامعه پزشکی و فعالیت یکایک اعضای آن در هر کتج و کنار کشور بود. نظام، خود به خود رسیدگی می‌طلبید و تشخیص عملکرد کامل از تاکیمل، بخشی از این روند رسیدگی است. آنچه‌ایشان به زبان آورده‌اند و آن تأکید کی به برپهیز از تشکیل دادگاه برای تخلفات پزشکی داشته‌اند، مسیری در جهت مخالف ایجاد «نظام» می‌پیماید و مترادف با بی‌حساب و کتابی و نبود نظم و چارچوب است. آنچه ایشان گفته‌اند، تقریباً همانند هر واکنش سلبی دیگر هر بگفت کارگر از عنوان مدیریتی از آغاز بحثی که بهمین کیارستمی در این باب گوشود، وسیله‌ای است که یک هدف، آن را توجیه می‌کند: حفظ آنچه نامش را «پرسش‌ناپذیری پزشکی» می‌گذارم. اینکه کسی حتی با تثبیت قانونی مساله قصور پزشکی و قصور انظامی منجر به فقدان کسی، حق نداشته باشد ببرد چرا و چه طور و چه شد!

اگر جناب اسرح فاضل اندکی هنر می‌شناخت، بی‌شک می‌دانست آقای عباس کیارستمی نه فقط بابت جایگاه جهانی، بلکه با دیگر گونه دیدن، فردی بی‌تکرار بود، اما پیش از این دانستنن، مهم‌ترین بود که هنر شناختن می‌توانست جناب‌فاضل را به فضیلت تشخیص آدمی از کرسی و جایگاهش نایل سازد. این دانستی قدیمی در ادبیات داستانی، در شعر و در تئاتر و سینماست و وظایف «حرف‌های» یک نفر با شناخت «انسانی»اش در تضاد قرار می‌گیرد. اگر بخواید منافع شغلی یا حمایت صنفی را معیار بگیرید، باید بر واقعیات انکارناپذیری چشم‌پیوبشد و اگر بخواید مشاهدات خود در جایگاه یک انسان را مطرح کند، باید گفت: هم‌راهی و هم‌راهی هم‌منافع خود را برزند. از فیلم‌های تاریخی تا جاسوسی تا آن‌ها که نهادهای پلیسی است

امینتی در محور واقع‌شان است، از «اسپار تاکوس» استثنایی کوریک با داستان «هرگ ایوان آلیچ» لئو تولستوی، از «تور اوژی مثل ایکاروس» هانری ژرنوی تا «جی. اف. کی» الیور استون، این چالش اخلاقی اصیل آدمی بر سسر «وجدان و شغل» است و بعدها با طرح شده. سینمای خودمان برای بازنمایی جامعه پزشکی خودمان، مثال بسیار روشن و گویایی از این ماجرا دارد: فیلم «دایره مینا» که چند سال پیش از پایان رژیم شاهنشاهی ساخته و با فشار جامعه پزشکی وقت توقیف شد بابت اینکه احتمال

آلودگی خون‌های قاقاق و غیربهداشتی وارد شده به بیمارستان‌هایی که ده‌ها مضمون آن بود، پزشکی (با بازی بهمن فرسی- نمایشامه نویس مشهور) در مقابل جامعه خودمزنر پندار پزشکی می‌ایستاد و خطر خون‌های آلوده را گوشزد می‌کرد. بعد از چند سال توقیف، اگرکن فیلم سرانجام به یک اتفاق بزرگ در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سلامت جامعه منتهی شد: تاسیس بانک خون و بعدتر، سازمان انتقال خون. اما طعنه تاریخ این است که سازنده آن فیلم و عامل این هویشاری و دگرگونی عظیم، همان کسی بود که مراسم یادبود آقای کیارستمی در روزهای اولیه جهان بدون ایشان در تیر ماه ۹۵، بدون در نظر گرفتن منافع فردی و شغلی، فریاد بر آورد و جرعه اول را با افتخار بدل کرد: «نگاهی جدی در یادبود مهرچون»

آن چه امروز به اعتراض گسترده هنر‌فهم‌ها و هنردوست‌ها با به کارگیری هشتگ #کاه‌کوهِ در شبکه‌های اجتماعی انجامیده، همان دردی است که آن سال‌ها با سال گذشته، آقای مهرچون را به ساخت آن فیلم با انجام آن واکنش واداشت: اصراری که جامعه پزشکی به مصومیت‌از مورد پرسش واقع شدن دارد. این اصرار بیش از هر چیز بر همان محدود شدن به کرسی و مسند و خارج شدن از طبیعیات انسانی استوار است. چون در طبیعت انسانی، جای خطا وجود دارد و جای پرسیدن از خطا نیز. پس بار دیگر داریم با این وضع تلخ و اسفبار مواجه می‌شویم که کسی و کسانی به تصور احراز هویتی متعالی برای خود و صنف خود، در اصل دارند مفهوم انسان را از خویش منها و خود را به کارسی‌های محدود می‌کنند. باز واژه‌ها از معنای خود تهی‌مانده‌اند و ذهن‌ها در مسیر دستنیایی به اهداف خود، نعل وارونه می‌زنند. تمام این‌ها بابت همان عنوان مدیریتی و وهمی موسوم به حفظ صنفی صفتی؟ برای آنکه آب رفته را به جاری دیگر دارند یا این سال گذشته، آقای مهرچون را به بازگردانیم؟ در دادگاه فیلم «مردی برای تمام قصول» فرد زمینه‌مان، این بسر توماس مور بود که در بچه‌چینه‌های پل اسکافیلد، قطب تاریخ باز یگری درام به ریچارد ریچ بابت شهادت دروغ به قصد حفظ مقام و پستین در سرزمین ولز، نگاه توم با تاسف می‌انداخت و از خنجره منوچهر اسماعیلی، طنین فخرانی در آوای سرزمین ما می‌گفت: «اگر آدمی وجدان‌ش در برابر تمامی دنیا بدهد، نفعی نبرده‌ده رسد به ولز»



ترکیبه در مسیر کاهش تنش با امریکا و حمایت اکثر روس‌ها از پوتین؛ سرخط خبرهای یونان است. روزنامه «تانیاء» خبر داده: «اختلاف ترامپ و وزیر خارجه با وجود تکذیب ترامپ ادامه دارد.» و «تاکسیس دروموس» گزارش کرد: درباره راهی کمک‌ها به فرزندان قشر کم‌درآمد در مدارس یونان وظیفه دولت در حمایت از حقوق انسان‌ها، یونانی و غیر یونانی دارد.



لغت

info@etmadnewspaper.ir
www.etmadnewspaper.ir
آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

■ **صاحب‌امتیاز مدیرمسئول: الیاس حضرتی**
■ **چانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاستگذاری: بهروز یزدانی**
■ **سردبیر: سیدعلی میرفتح**
■ **معاون اجرایی: حبیب طهماسبی**
■ **مشاور مدیرمسئول: محمد حضرتی**
■ **رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی**
■ **تثانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو**
■ **تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۴۵-۶۶۱۲۴۰۴۴-۶۶۱۲۴۰۲۱-۶۶۱۲۴۰۲۰**
■ **توزیع: نشر گستر امروز**؛ تلفن: ۶۹۹۳۳۰۰
■ **چاپ: نشر روزتاب**؛ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ **انان ظهر: ۱۱/۵۱** ■ **غرب آفتاب: ۱۷/۲۳** ■ **انان مغرب: ۱۷/۵۱** ■ **انان صبح فردا: ۲/۴۶** ■ **طلوع آفتاب فردا: ۶/۰۹**

کرگدن نامه

سید علی میرفتح

فضیلت همصدایی

رفیقی دارم که «ضدانقلاب» است. مسامحتاً می‌گویم ضدانقلاب. بنده خدا نه کاری می‌کند، نه علیه منملی قلمی برمی‌دارد و نه چیزی می‌نویسد. حد و نهایت ضدانقلابی‌اش مال دوره‌می‌های دوستانه است. احتمالاً شما هم از این رفتار دارید. منتقدند، غر می‌زنند، حتی یک جاهایی یواشکی لیدار می‌گویند، اما از ارشان به مورچه هم نمی‌رسد. البته این رفیق من بفهمی نفهمی دل در گروی «زمان سابق» هم دارد. لباس پوشیدنش، سبک زندگی‌اش و مواجهه‌اش با دنیا با زمان سابق جور تر است تا به زمان لاحق. بستگانش اکثراً در امریکا هستند، خودش در ایران. خیلی سال پیش، اواخر دهه شصت برای ویزای امریکا اقدام کرده بود که برود و سری به فامیلش بزند. به زحمت و دردسر اقدام بود که برود سوریه و از سفارت امریکا در دمشق ویزا بگیرد. موقع مصاحبه، ظاهراً کارمند امریکایی سفارت به مناسبتی، اسم امام خمینی را به زنتی می‌برد. این رفیق ضدانقلاب ما ما بلند می‌شود و با پشت دست محکم می‌گوید توی دهان کارمند سفارت امریکا، آرام به صدا درمی‌اید و شلوغ می‌شود و حراست‌های هاسر می‌رسند و کت رفیق ما می‌ریزند. بعد اسم ایشان را در لیستی می‌نویسند که تا آخر عمر نتواند با یک خاک ایالات متحده بگذارد. رفیق ما هم جواب می‌دهد من کت در نمی‌گندیده خمینی را با امریکا که سهل است با کل دنیا عوض نمی‌کنم… او وقتی برگشت ایران کماکان طبق روال سابق بود و تقریبی در مواضعش ایجاد نشده بود. یک بار پرسیدم تو واقعاً سر امام خمینی با کارمند سفارت امریکا دست به یقه شدی؟ گفت صد بار دیگر هم پیش باید همین کار را می‌کنم. اینکه بین من و امام خمینی چه می‌گذرد، مساله‌ای است بین خودمان اما یک بار غریبه، یک کارگر گدایی، یک کارمند سفارت بیجا می‌کند که در کار ویسار مداخلات می‌کند. یک خاطره دیگر هم از رفیقی دیگر دارم که بی‌مناسبت نیست آن را تعریف کنم. این رفیقم ۲۰-۱۰ پیش با خانواده‌اش تصمیم به تشرک با کرام ایران می‌گیرند. این خانواده هم با تعریفی که جلوتر آرایه دام ضد انقلاب محسوب می‌شوند. با واقع رفیق من عضو پانزده، شانزده ساله این خانواده بوده می‌گفت رفته بودیم ترکیه و منتظر بودیم که از آنجا برویم اروپا و… می‌گفت یک روز، توی یک مغازه ترک، خواستم چیزی

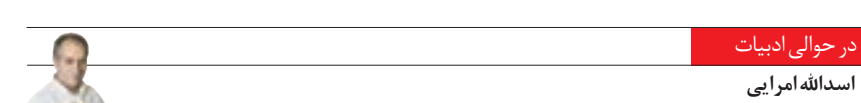


تاکسی نوشت

سروش صحت

همین بالای سرمان…

«برنده‌ها در شان نمی‌شود. هیچ سبکی ساعتش را نگاه نمی‌کند. گوزن‌ها دلواپس فرا موش کردن توله‌ها نیستند. فقط انسان زمان را اندازه می‌گیرد. فقط انسان ساعت را اعلام می‌کند و به همین دلیل فقط انسان از ترس فلج کننده رنج می‌برد که هیچ‌کس او را پیشوند تحمل نمی‌کند؛ ترس تمام شدن وقت…» این نوشته را از اننده با خط خوش نوشته بود و یادش شیشه تاکسی‌اش کنار فرمان چسبانده بود. به راننده نگاه کردم. حدوداً شصت ساله بود. پرسیدم: «بخشید این را خودتون نوشید؟» راننده گفت: «خجیر، دخترم برآم توشت مال به کتابیه به اسم ازباز زمان نوشته می‌لوم.» گفتم: «چرا چسبونیدش اینجا؟» راننده گفت: «چند وقته تو ترافیک هستم و در شهر.» گفتم: «یک ساعت.» راننده پرسید «بیرون را نگاه کردید؟» گفتم: «چطور؟» راننده گفت: «حواستون هست برگ درخت‌ها دارن زرد و نارنجی می‌شن؟»



تیره‌بختان

«تیره‌بختان جامعه» اثر جک لندن، نویسنده امریکایی به کوشش زنده‌یا اصغر مهدی‌زادگان به فارسی ترجمه شده و انتشارات نگاه آن را منتشر کرده است. تیره‌بختان جامعه شامل بیست و یک داستان از این نویسنده است. جک لندن که در اغلب آثارش زندگی تهیدستان و افشار محروم اجتماع را به تصویر می‌کشید و از رنج و سختی زندگی آنان و رازغن‌نشینان می‌نوشت، در تیره‌بختان جامعه شیوه اول شخص سنخگوی ستمدیدگان جامعه سرمایه‌دار عصر خویش می‌شود. مهدی‌زادگان دو کتاب دیگر این نویسنده را نیز ترجمه کرده و اعترافات جک‌لندن، درباره ادبیات و مجموعه مقالات گونرگ لوکاج، آنتونیو گرامسکی، کارل ماركس و دیگران و مجموعه شعر باغ زمستان نرودا نیز از ترجمه‌های این مترجم قفید است. ترس تق، در ادامه میراث نویسندگان بزرگ امریکایی بعد از آنست همنگویی که سراغ ویلیام فاکتیر رفته است و دو کتاب «جنگل بزرگ» و «کنج‌نامه» نوشته ویلیام فاکتیر را با ترجمه احمد اخوت منتشر کرده است. جنگل بزرگ شامل پنج داستان با عنوان‌های لاین مر، قانون، شکار خرس، دریاگان طلعبه و نازی است. مترجم قبل از ترجمه این داستان معرفی کوتاهی آورده است. مقدمه‌ای درباره نحوه انتخاب داستان‌ها، زندگی‌نامه مختصر فاکتیر به زبان خودش آورده و در مورخه سرزمین داستانی فاکتیر یون‌کاپائافا را معرفی کرده است. فاکتیر «جنگل بزرگ» را در سال ۱۹۵۵ منتشر کرد که حاوی چهار



عکس‌نوشت

به روایت آنچه پای تخته‌نوشته شده، این عکس همین دیروز و داغ داغ از کلاس درس محمدرضا شافعی کدکنی گرفته شده است. اما استاد، پای تخته نیست؛ طبق عادت همیشگی روی میز نشسته و آماده شروع کلاس است. به قاعده، همه چیز در کلاس درس او باید مثل همیشه باشد، اما نیست. چون همین صبح و به تاریخ ۱۹ مهر سال ۹۶، شیفعی کدکنی سالروز تولدی دیگر را می‌گذراند و این کلاس درس و این لحظه، از نخستین لحظه‌های هفتادو هشت‌سالگی‌اش است. شاعر متولد ماه مهر، حتی در روز تولدش هم از کلاس درس نگذشته و در صبح هفتادو هشت‌سالگی، مثل همیشه به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، کلاس درس رفتل روز را با این بیت از سسعدی آغاز می‌کند: «در چشم با منداها به بهشت برگشودن؛ نه چندان لطیف باشد که به دوست برگشایی.»

آن که «چندان قابلیت توصیف ندارد. حداکثر این است که هنر تجربه خیال‌شاعرانه و وصفی از تجربه خود را با مخاطب

حاصل می‌کند»؛ در این باره شاعران و پژوهشگران دربار این عکس‌نوشت، از دیدگاه‌ها و نظریات خود می‌گویند. آیا می‌تواند از دیدگاه‌های نقد سوادها و فنون ادب به عکس‌نوشت نگاه کرد و آن را یکی از شیوه‌های نوین در عکس‌نوشت ادب محسوب کرد؟ آیا عکس‌نوشت را می‌توان به عنوان یکی از شیوه‌های نوین در عکس‌نوشت ادب محسوب کرد؟